

با نگاهی به چند کتاب درباره سفرهای تبلیغی در رمضان، به استقبال ماه مبارک می‌رویم

قصه‌های صیام

🔖 ماه مبارک رمضان جلوه‌های مختلفی دارد و هرکسی از زاویه‌ای با آن ارتباط برقرار می‌کند، یکی با سفره افطار؛ یک با سفره سحر و کم خوابی آن، دیگری با تشنگی‌های ساعات آخر، یکی با مناجات و دعایش و هرکسی جلوه‌ای از این ماه مهمانی معنوی را برای خودش پررنگ می‌کند. یکی با شب‌های قدر زندگی می‌کند و دیگری دنبال یار می‌گردد عده‌ای دستگیری از محرومان را در این ماه راه رسیدن می‌دانند و هرکسی به طریقی تلاش می‌کند در این ماه توشه‌ای بردارد برای ادامه مسیر زندگی. ماهی که افطار و سحر از جمله برجسته‌ترین لحظات آن است و همه تصاویر متنوع و متعددی از آن دارند. در این بین اما عده‌ای هستند که ترک خانه و وطن می‌کنند و پا در مسیر تبلیغ می‌گذارند تا دیگر بندگان خدا نیز در این ماه بهره بیشتری ببرند. سفرهای تبلیغی با حضور روحانیون در این ماه رونق می‌گیرد؛ در واقع طلاب رسیدن به معرفت در این ماه را با یاری دیگران در امور معرفتی همراه می‌دانند و در جست‌وجوی آن بر می‌آیند. ادبیات داستانی نیز در کنار بازنمایی بسیار اندک تجلیات ماه مبارک، روایت کسانی که تبلیغ و رسیدگی به افراد کمتر برخوردار از حیث فرهنگ و آموزش را دستمایه قصه‌گویی و نوشتن کرده و از این نظر از زاویه‌ای متفاوت دست به روایت زده است. قصه‌هایی که باید آن راقصه‌های تبلیغ نامید ولی بازه زمانی ماه مبارک رمضان آن قسمتی است که در این شماره مدنظر ما بوده است. بازتاب فرهنگ نقاط مختلف در مواجهه با ماه مبارک به خصوص فرهنگ در خوراک و آداب و رسوم خود را نشان می‌دهد. غذا خوردن و عبادت کردن آن چیزی است که در این آثار نمود بیشتری دارد و نویسندگان تلاش کرده‌اند بازتابی از آن را در آثار خود به نمایش درآورند.

یونس فردوس

روزنامه‌نگار

سفر از دل شروع می‌شود

شخصیت اولین رمان ابراهیم اکبری دیزگاه هم اسمش یونس است. شیخ یونس برکت! باز هم پای یک سفر تبلیغی در میان است. باز هم شخصیت داستان طلبه‌ای است که در خیالات خود دست و پا می‌زند و در سفری عرفانی از عالم خاک تا عوالمی دیگر در حرکت است. ابراهیم اکبری دیزگاه با انتشار اولین کارهای خود بارقه‌هایی از یک حرکت رو به جلو را در میان مخاطبان ایجاد کرده و باید منتظر شد و ببینیم که نویسنده چگونه مسیر خود را برای ادامه این راه طی خواهد کرد.

«برکت» روایتی است از سی روز تبلیغ در روستایی که همه جور اتفاقی در آن می‌افتد. طلبه داستان با مشکلات بسیاری مواجه است، از باز شدن عمامه و بهم ریختگی آن تا دعا برای سلامتی گاو یکی از اهالی همه اتفاقاتی است که شیخ یونس برکت با آنها دست و پنجه نرم می‌کند تا بتواند ماه مبارک را به آخر برساند. افطار و سحرها، اصلی‌ترین و باید گفت جذاب‌ترین بخش داستان اکبری دیزگاه است. طلبه داستان را هر خانواده از اولین روز ورودش برای یکی از وعده‌های اغلب افطار وعده می‌گیرند و او را به خانه خود دعوت می‌کنند و او که هم برای این‌که افطار کند و هم برای این‌که نمی‌تواند دعوت اهالی را رد کند در خانه‌های آنها برای افطار حاضر می‌شود. اتفاقاتی که در خانه‌ها و سر سفره‌ها می‌افتد بار طنز دارد و علاوه بر این به شیوه غذا خوردن و آداب و رسوم مردم در سفره نیز اشاراتی می‌کند. البته موقعیت مکانی داستان تخیلی است ولی در هر صورت بیانگر اختلاف رسم و رسوم مناطق مختلف کشور در رژیم غذایی است.

برکت را باید رمانی دانست که برای رسیدن به آسمان راهی به کوتاهی راه دل مردم پیشنهاد می‌کند و اکبری دیزگاه با سویی به پررنگ تلاش می‌کند رنگی از عرفان و البته در جست‌وجوی حقیقت بودن به داستان و شخصیت اصلی آن بزند. او همچنین تلاش می‌کند رسیدن را ورای با کتاب سر و کله زدن تصویر کند و این وجه ممیز و برتری رمان اوست. توجه به طبیعت در مسیر داستان در مراتب سیر به سوی خدا از نکات جالب در این داستان است. دیزگاه در داستانش تلاش می‌کند از اسطوره تا خرافات را در کنار هم قرار دهد و درباره هر کدام اشاراتی کند. در واقع دیزگاه در این کتاب تصویری از طلبه‌ای که در جست‌وجوی رسیدن به مقصدی است که راهش از تبلیغ می‌گذرد را به خواننده نشان داده است. برکت که در جویای ادبی نامزد و برگزیده نیز شده بود روایتی متفاوت از زندگی طلبگی را در زمان انتشارش به مخاطب نشان داد.

در سرهای یک سفر تبلیغی

طلبه‌ای برای تبلیغ عازم روستایی شده و این خلاصه آن چیزی است که در رمان علی آرمین با عنوان «به نام یونس» با آن روبه‌رو خواهید شد. ولی این تمام قصه نیست، بلکه آرمین روایتی ساخته که در آن هم جلوه‌هایی از زندگی طلبگی را به نمایش گذاشته و هم درباره باورها و آدابی که در میان فرهنگ عامه در جریان است که برخی از آنها تن به خرافات می‌زنند، در داستانش سخن گفته است. اما قبل از این‌که بخواهیم درباره کتاب علی آرمین حرف بزنیم باید

یادآوری کنیم که این کتاب در فضای ماه مبارک رمضان و موقعیتی که طلاب برای تبلیغ عازم مناطق مختلف می‌شوند می‌گذرد و سختی‌های سفر تبلیغی و حواشی آن نیز در داستان بازتاب دارد. افطاری که یا دعوت می‌شود یا برایش می‌آورند از جمله صحنه‌هایی است که در نوع خود جالب توجه است. از حیرت‌انگیزترین صحنه‌های کتاب آنجایی است که شخصیت روحانی داستان وارد روستا می‌شود و کاری می‌کند که او وارد شود روستا ترک کند و برگردد. آرمین تصویری نشان می‌دهد که در مخیله خواننده نمی‌گنجد ولی او با ظرافت تلاش کرده تصویری مبتنی بر واقعیت‌های مرسوم از زندگی طلبه‌ها را برای خواننده روایت کند. آرمین در این کتاب تلاش کرده نگاهی عرفانی به مقوله سفر و تبلیغ داشته باشد و فقط قصه ننویسد و درونمایه‌های عرفانی به ماجرایش بدهد و خواننده را در یک سفر عرفانی که از بیرون به خویش است همراه کند. سفری که از جلوت به خلوت راه دارد و نشانه‌هایی در داستان و به خصوص در بخش‌های پایانی این پیام را با خود حمل می‌کند. دیگر نکته‌ای که بالاتر هم به آن اشاره شد و درباره‌اش گذرا نوشتیم، مساله خرافات بود. یکی از مشکلاتی که طلبه‌های مبلغ با آن در سفرهای تبلیغی روبه‌رو می‌شوند رواج عادات خرافی در بین آنها و کشیده شدن پای این عادات به رفتارهای مذهبی است. آرمین در این کتاب سعی کرده نشان دهد که سفر تبلیغی رفتن و حضور در میان افرادی عامی که شناخت‌شان از دین بسیار پایین و مبتنی بر نقل‌های شفاهی برگرفته از گذشتگان است کار راحتی نیست و نمی‌توان آن را حمل به کار آسان و راحت کرد و قضاوت‌های بدون شناخت انجام داد؛ در واقع با این کتاب می‌توان با گوشه‌ای از زندگی طلاب در سفرهای تبلیغی آشنا شد. آرمین در داستانش تلاش می‌کند نشان دهد خرافات و آداب خرافی چگونه خود را بر موضوعات مذهبی سوار کرده و جدا کردن مردم از آنها کار دشواری است و به سادگی امکان‌پذیر نیست. موضوعی که حتی در جوامع در ظاهر پیشرفته شهری نیز خود را نشان می‌دهد و سختی کار مقابله با آنها را گوشزد می‌کند. در مجموع رمان به نام یونس سفری است به یک روستای سرد با روابطی سرد که فقط گرمای محبت می‌تواند اهالی آنجا را کنار هم جمع کند و دست‌شان را در دست هم بگذارد. این رمان برای روزهای بلند ماه مبارک رمضان پیشنهادی است که می‌توانید روی آنها حساب کنید.